

## نقدی بر جلد اول شاهنامه مصحح خالقی مطلق

مصطفی موسوی\* - میلاد چشمی\*\*

### چکیده

انتشار شاهنامه خالقی مطلق تحول بزرگی در عرصه شاهنامه‌شناسی و تصحیح متن در ایران بود. دعوت صریح خالقی از منقدان در مقدمه متن شاهنامه‌اش برای بررسی بیت‌بیت تصحیح او و بحث‌های گوناگون تصحیح متن در یادداشت‌های شاهنامه توسط او، باب جدیدی را در مقابل پژوهشگران این عرصه گشود. ما بر مبنای شیوه‌های تصحیحی جناب خالقی، سبک فردوسی و با کمک از دستنویس سن‌ژوزف و منابع حاشیه‌ای دیگر چند نکته انتقادی را درباره متن جلد اول شاهنامه تصحیح‌شده او مطرح کرده، به فراخور آن گهگاه به نقد بعضی برداشت‌های محتوایی خالقی در یادداشت‌های شاهنامه نیز پرداخته‌ایم.

### واژه‌های کلیدی

شاهنامه، فردوسی، تصحیح متن شاهنامه، یادداشت‌های شاهنامه، جلال خالقی مطلق.

### مقدمه

انتشار شاهنامه تصحیح شده دکتر جلال خالقی مطلق در سال ۱۳۸۶ با آن حجم عظیم نسخه‌بدل‌هایش رخدادی بس خجسته در عرصه دانشگاهی ادبیات فارسی در ایران بود. چنان که برخی صاحب‌نظران، شاهنامه او را نه تنها در عرصه شاهنامه‌شناسی، بلکه در عرصه تصحیح متن - به طور کلی - تحولی بزرگ در ایران دانستند. «از این به بعد هر مصححی که در ایران یا در خارج، متن فارسی‌ای را تصحیح کند، می‌داند که حاصل کارش از نظر دقت، روش و نتیجه با شاهنامه خالقی سنجیده خواهد شد» (امیدسالار، ۱۳۸۹: ۴۸۵). انتشار یادداشت‌های شاهنامه خالقی در سال ۱۳۹۰ و توجه گسترده‌ای که در این یادداشت‌ها به نکات مربوط به تصحیح متن مبذول شده بود، این حرکت ارزنده را تکامل بیشتری بخشید. مصحح در این یادداشت‌ها برای نخستین بار در عرصه تصحیح متن در ایران، تصحیح خود را در بسیاری از

\* عضو هیأت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، تهران، ایران [mmusavi@ut.ac.ir](mailto:mmusavi@ut.ac.ir)

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول) [milad.cheshomi@yahoo.com](mailto:milad.cheshomi@yahoo.com)

جاها به قضاوت نشسته و حتی پیشنهادهای دیگری نیز داده بود. خالقی با این کار عملاً بسیاری از نقاط کور شاهنامه را در معرض بررسی و پژوهش شاهنامه‌پژوهان قرار داد. این نگرش او در یادداشت‌ها، در واقع تکرار و تحقق عملی پیامی بود که او سال‌ها پیشتر هنگام انتشار نخستین جلد‌های شاهنامه‌اش به دوست‌داران شاهنامه داده بود: «به گمان نگارنده او با این پیرایش که دفتر نخستین آن در برابر خواننده است، توانسته است زمینه استواری برای پژوهش متن شاهنامه آماده سازد. امید او این است که منقدان بیت‌بیت این پیرایش را با سخت‌گیری و باریک‌بینی و موشکافی و کارشناسی بی‌غرضانه بررسی کنند و نظرات خود را منتشر سازند» (خالقی، ۱۳۸۹: ۳، پیوست: ۱۸). مقاله پیش رو در لیبیک به این دعوت - در حد بضاعت نگارنده - و کمک به پیشبرد جریان شاهنامه‌شناسی در ایران با مطالعه دقیق بیت به بیت جلد اول شاهنامه خالقی شکل گرفته است.

در این پژوهش، در بررسی ضبط‌ها علاوه بر نسخه‌بدل‌های گزارش شده توسط خالقی، یک منبع دیگر نیز به طور دقیق و گسترده مد نظر بوده است: دستنویس گران‌بهای سن‌ژوزف که گرچه بی‌تاریخ است اما تاریخ کتابت آن را از روی قراین به اواخر قرن ۷ یا حداکثر اوایل قرن ۸ نسبت می‌دهند. این دستنویس در سال ۱۳۸۶ در کتابخانه شرقی دانشگاه سن‌ژوزف بیروت کشف شد. خالقی درباره ارزش این دستنویس در مقدمه‌ای که بر نسخه‌برگردان آن نوشته، آورده است: «به طور کلی دستنویس ژ [= سن‌ژوزف] از نگاه داشتن نویسنش [ضبط]‌های کهن برابر ل [= دستنویس لندن ۶۷۵ق] یا بهتر از آن و پست‌تر از ف [= دستنویس فلورانس ۶۱۴ق] است. ولی از نگاه کمترداشتن افزودگی‌ها و افتادگی‌ها از هر دو دستنویس نام‌برده بهتر است. بر اساس این اعتبار به گمان نگارنده تاریخ کتابت این دستنویس نباید از سال هفتصد هجری جلوتر باشد» (سن‌ژوزف، ۱۳۸۹، مقدمه: ۷۸). ما بر همین اساس در مقاله پیش رو، در میان دستنویس‌های چاپ خالقی به دستنویس سن‌ژوزف از لحاظ ارزش‌مندی و تأثیرگذاری رتبه‌ای گردان بین ۲ و ۳ داده‌ایم. از آنجا که موارد بررسی شده در این مقاله نسبت به هم استقلال کامل دارند، نتیجه بررسی هر مورد در پایان آن به طور مستقل ذکر شده و این مقاله دارای نتیجه‌گیری کلی در انتها نیست.

در ارجاع‌های دورن‌متنی ابیات هر شماره‌ای که پس از علامت اسلش «\*» آمده است، شماره بیت است. در ارجاع نویسی چند مورد نیز برای آسان‌سازی کار استثنایایی به کار رفته است. در مورد متن شاهنامه و یادداشت‌های شاهنامه خالقی به ذکر شماره جلد و صفحه و در صورت نیاز شماره بیت بسنده شده است. در ارجاع به نامه باستان (شاهنامه تصحیح‌شده میرجلال‌الدین کزازی)، دستنویس سن‌ژوزف و بندهش نیز عنوان کتاب ذکر شده. و نیز در مورد ترجمه بنداری از نام مترجم به جای نام شاعر استفاده شده است.

نشانه‌هایی که در این نوشتار برای دستنویس‌های شاهنامه به کار برده شده‌اند، همان نشانه‌هایی است که خالقی در شاهنامه چاپ‌شده‌اش به کار برده تا کار مخاطبان پیگیر در رجوع به متن شاهنامه تسهیل شود. در ثبت نسخه‌بدل‌ها هر جا که از علامت «-» بین نشانه‌های دو تا از دستنویس‌ها استفاده شده، به این معنا است که تمام دستنویس‌هایی که شماره‌شان بین شماره این دو دستنویس است، در ضبط آن‌ها توافق دارند. ترتیب دستنویس‌ها طبق شرح زیر است:

۱. ف: دستنویس کتابخانه ملی فلورانس، مورخ ۱۲۱۷/۶۱۴

۲. ل: دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن، مورخ ۱۲۷۶/۶۷۵

۳. س: دستنویس کتابخانه طوپقاپوسرای در استانبول، مورخ ۱۳۳۰/۷۳۱

۴. لن: دستنویس کتابخانه عمومی دولتی لنینگراد، مورخ ۱۳۳۳/۷۳۳
۵. ق: دستنویس دارالکتب قاهره، مورخ ۱۳۴۱/۷۴۱
۶. ق<sup>۲</sup>: دستنویس دارالکتب قاهره، مورخ ۱۳۹۴/۷۹۶
۷. لی: دستنویس کتابخانه دانشگاه لیدن، مورخ ۱۴۳۷/۸۴۰
۸. پ: دستنویس کتابخانه ملی پاریس، مورخ ۱۴۴۱/۸۴۴
۹. و: دستنویس کتابخانه پاپ در واتیکان، مورخ ۱۴۴۴/۸۴۸
۱۰. آ: دستنویس کتابخانه دانشگاه آکسفورد، مورخ ۱۴۴۸/۸۵۲
۱۱. ل<sup>۲</sup>: دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن، مورخ ۱۴۸۶/۸۹۱
۱۲. ب: دستنویس کتابخانه دولتی برلین، مورخ ۱۴۸۹/۸۹۴
۱۳. ل<sup>۳</sup>: دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن، مورخ ۱۴۳۸/۸۴۱
۱۴. لن<sup>۲</sup>: دستنویس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد، مورخ ۱۴۴۵/۸۴۹
۱۵. س<sup>۲</sup>: دستنویس کتابخانه طوقاپوسرای در استانبول، مورخ ۱۴۹۸/۹۰۳
۱۶. ژ: دستنویس کتابخانه شرقی دانشگاه سن ژوزف در بیروت، [احتمالاً متعلق به اواخر سده ۷ یا اوایل سده ۸]

اینک مشروح نکات بررسی شده از جلد اول شاهنامه خالقی:

#### ۱- دیباچه: ۹۰/۹

فردوسی در اواخر بخش گفتار اندر آفرینش مردم از دیباچه شاهنامه سروده است:

شـنیدم ز دانا دگرگون ازیـن	چه دانیم راز جهان آفرین
(۶۷)	
[نگه کن سرانجام خود را بین	که کاری نیابی بروبر گزین]
(۶۸)	
[به رنج اندر آری تنت را، رواست	که خود رنج بردن به دانش سزاست]
(۶۹)	
نگه کن بدین گنبد تیزگرد	که درمان ازویست و زویست درد ...
(۷۰)	

سپس به بخش گفتار اندر آفرینش آفتاب و ماه رسیده و پس از وصف وضعیت‌های مختلف خورشید و ماه این بخش را این گونه به پایان می‌برد:

بدین سان نهادش خداوند داد	بود تا بود هم برین یک نهاد
(۸۹)	

و سپس وارد بخش گفتار اندر ستایش پیغمبر می‌شود:

## ترا دانش دین رهاند درست در رستگاری بیایدت جست

(۹۰)

گزارش نسخه‌بدل‌های عبارت **دانش دین** از این قرار است: «ل - ق<sup>۲</sup>، پ - ب: دانش و دین؛ لی این بیت را ندارد؛ متن = ف.» (یکم: ۹) ژ نیز در اینجا به خطی غیر از خط کاتب اصلی اش **دانش و دین** دارد (سن‌ژوزف، ۱۳۸۹: 488a=۱). و نیز **بنداری** آورده است: «لا ریب أن فی العلم و الدین نجاتک» (بنداری، ۱۹۹۳، یکم: ۸) خالقی در اینجا از ضبط اکثریت قاطع دستنویس‌هایش بیرون رفته است و متن نهایی خود را بر اساس ضبط منحصر به فرد دستنویس اساسش برگزیده است. او برای اثبات درستی نظر خود به نقل گواه‌هایی از متون پرداخته که دانش دین را بهترین و نخستین دانش می‌داند: ز دانش نخستین به یزدان گرای (هفتم: ۱۴۶۱/۲۱۰)؛ بزرگوارترین علمی علم دین است (قابوس‌نامه: ۱۵۸)؛ ز دانش نخست آن چه آید به کار / بهین هست دانستن کردگار (گرشاسپ‌نامه: ۱۴/۱۴۶) (به نقل از یادداشت‌ها، یکم: ۱۸).

البته این نکته که بیت مورد بحث در پیشانی بخش گفتار اندر ستایش پیغمبر آمده است، نیز می‌تواند برهانی دیگر بر اثبات این مدعا باشد، هرچند بیشتر این سرنویس‌ها اصالت چندانی ندارند اما ما به دلایلی دیگر آن را رد می‌کنیم: نخست آن که خالقی خود جای اصلی بیت ۹۰ را بعد از بیت‌های ۶۸ و ۶۹ می‌داند و برای آن دلایل محکم نسخه‌شناسانه و سبک‌شناسانه‌ای می‌آورد و معتقد است که بیت‌های ۷۰ تا ۸۹ - که شامل آرای دهریان و بخش گفتار اندر آفرینش آفتاب و ماه است - در نگارش دوم شاهنامه توسط خود فردوسی حذف شده بوده‌اند. اما بعدتر کاتبانی که به دستنویس‌های نگارش اول نیز دسترسی داشته‌اند، این ابیات را از آن نگارش برگرفته‌اند، متنها به جای آن که آن‌ها را به بعد از بیت ۶۷ منتقل کنند، به بعد از بیت ۶۹ برده‌اند و در نتیجه دو بیت ۶۸ و ۶۹ از جای اصلی خود - که پیش از بیت ۹۰ بوده، دور افتاده‌اند. (یادداشت‌ها، یکم: ۱۶) در گزارش خالقی ف تنها دستنویسی است که این ابیات (۷۰ تا ۸۹) را ندارد. اما امروز که دستنویس ژ نیز فاقد این ابیات است، برهان دیگری بر ادعای او پیدا شده است (← سن‌ژوزف، ۱۳۸۹: 488a=۱).

در نتیجه با توجه به اینکه در بیت ۶۹ حرف از دانش است و نه **دانش دین** یا **دین**، ما ضبط **دانش و دین** را بهتر می‌دانیم. چرا که بیت ۹۰ باید نقش حلقه اتصال بین دو بخش قبل و بعد خود را نیز بازی کند، به همین سبب منطقی‌تر به نظر می‌رسد که بخواهد بحث **دانش** را از بیت ماقبل خود به بحث **دین** در ابیات بعدی پیوند زند و برای این کار عطف آن‌ها به یکدیگر ضرورت پیدا می‌کند، نه حذف یکی از آن‌ها. در متن خالقی نه تنها نقش خرد و دانش (به معنای عام آن) در رستگاری آدمی بسیار کمرنگ شده است بلکه گویی حمله‌ای به هر نوع **دانش غیر دین** صورت گرفته و همه چیز را منحصر به **دانش دین** کرده است.

گذشته از این بحث‌ها، عبارت **دانش دین** می‌تواند حامل نوعی معنای اصطلاحی باشد و بر یکی از علوم رایج در عصر فردوسی دلالت کند، مانند فقه یا کلام و بسیار بعید است که فردوسی این معنا را از نظر دور داشته باشد، چرا که او پیش از این ابیات، در مقدمه شاهنامه آشکار و پنهان درباره آرای بعضی از فرق کلامی معاصرش سخن گفته است. اهمیت عمده این بحث جزئی برای ما به سبب شناخت فضای فکری فردوسی است. می‌دانیم که دستگاه فکری او بر نقش خرد و هم‌رکابی آن با دیانت تأکید دارد و اگر این چنین بود که او **دانش دین** را - در آن مقیاسی که در متن

خالقی به چشم می‌آید - رهایی بخش انسان می‌دانست، باید باوری این چنین تأثرگذار از دیگر فصل‌های شاهنامه نیز دریافت می‌شد. در حالی که در شاهنامه هیچ نمونه دیگری از ضبط دانش دین یا محتوایی که مشتمل بر باور یادشده باشد، یافت نمی‌شود. لیکن چند مورد از همراهی این دو به همان شکل عطفی وجود دارد:

همان رهمنونی به دیگر سرای	همان دانش و دین و پرهیز و رای
(پنجم: ۲۴/۴۴۱)	
خرد باید و دانش و دین و داد	به جایی که کاری چنین اوفتاد
(دوم: ۵۵۲/۲۳۹)	
چو خواهی که یابی ز بخت آفرین	هنرجوی با دین و دانش گزین
(هفتم: ۳۸۹۵/۲۰۶)	

بیت آخر برابر با ضبط دستنویس ل است که از پاورقی چاپ خالقی نقل شده است.

## ۲- فریدون: ۸۶/۹۴

فریدون در پیامی که برای شاه یمن به منظور خواستگاری دخترانش فرستاده، می‌گوید:

همان گنج و مردان و بنیاد هست	مرا پادشاهی آباد هست
(۸۵)	
اگر - داستان را - بود گاه و ماه	سه فرزند شایسته تاج و گاه
(۸۶)	
به هر آرزو دست ایشان دراز	ز هر کام و هر خواسته بی‌نیاز
بباید همی شاهزاده سه جفت	مرین سه گرانمایه را در نهفت
(۸۸)	

گزارش نسخه‌بدل‌های عبارت گاه و ماه بیت ۸۶ از این قرار است: «ل، س، ق<sup>۲</sup>، لی، پ، آ: کاه ماه؛ لن: کاه شاه؛ ق: شاه ماه؛ ل<sup>۲</sup>: کاه و ماه؛ و: سزاوار دیهیم و تخت و کلاه؛ ب: اگر آن نشان را بود کاه و ماه؛ (ل<sup>۳</sup>): اگر داستانش بود شاه یار؛ لن<sup>۲</sup>: کاه و شاه؛ متن = ف؛ در ل - پ، آ، ل<sup>۲</sup>، ب (و نیز ل<sup>۳</sup>) این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است و در ل، ق در میان آن‌ها سه بیت افزوده‌اند. (یکم: ۹۴) بنداری این بخش را شدیداً خلاصه کرده و قابل استناد نیست. اما ضبط ژ چه از لحاظ افقی و چه از لحاظ عمودی با ف، ل<sup>۲</sup> برابر است. (سن ژوزف، ۱۳۸۹: ۲۳=3a) از لحاظ عمودی البته ضبط دیگر دستنویس‌ها منتفی است. چرا که اگر جای دو بیت ۸۵ و ۸۶ را عوض کنیم، توصیف واقع در بیت ۸۷ شامل همه مردان پادشاهی فریدون شده و منطقی نیست که شاعر در بیت ۸۸ دوباره به موضوع فرزندان فریدون بازگشته باشد؛ آن هم با لفظ مرین.

خالقی در چاپ نیویورک مصراع دوم را به شکل اگر داستان را بود گاه و گاه ضبط کرده بود و بر همین اساس نیز در یادداشت‌ها (یکم: ۱۱۵) نوشته بود: «گاه و گاه را باید به گاه و ماه درست کرد ... معنی مصراع دوم بر نگارنده روشن نیست. اگر واژه پایانی را بدینگونه که در متن ما آمده است، یعنی به گاه تصحیح قیاسی کنیم و سپس

گاه نخستین در پایان مصراع یکم و گاه دوم در مصراع دوم را به معنی تخت و گاه سوم در پایان مصراع دوم را به معنی زمان بگیریم، معنی بیت چنین می‌گردد: سه فرزند ما شایسته تاج و تخت اند، اگر برای مثال تخت شاهی آماده بود و زمان آن رسیده باشد.»

داستان در بسیاری از موارد در شاهنامه به معنی مثال و مثال زدن آمده است و برخی موارد آن به همین شکل داستان را ضبط شده است، از جمله این مورد:

... که در پی میانش بیرم به تیغ وگر — داستان را — برآید به میخ!

(هفتم: ۵۵۹/۱۳۰)

در تصحیح قیاسی پیشنهادی خالقی - که خودش هم آن را قبول ندارد - مفهوم عبارت داستان را گم شده و به طرز ناخوشایندی به معنای نهایی چسبیده است. در حالی که اگر متن را با ضبط گاه، ماه بخوانیم که ل و پنج دستنویس دیگر آن را تأیید می‌کنند و تقریباً برابر با ضبط کزازی نیز هست (نامه باستان، ۱۳۸۶، یکم: ۱۱۵۳/۶۱) به دریافت بهتری از متن می‌رسیم:

سه فرزند شایسته تاج و گاه اگر — داستان را — بود گاه، ماه

فریدون در پیغامی که به وسیله جندل برای شاه یمن فرستاده است، در وصف پسران خود می‌گوید که آن‌ها شایسته تاج و تخت اند. و بعد برای اینکه شایستگی آن‌ها را بهتر نشان دهد، جمله قبلی‌اش را به این شکل مشروط می‌کند: به شرط آن که تختشان بر جایگاه رفیع و زینده‌ای - مثلاً ماه - باشد. گاه در مصراع دوم مسندالیه و ماه مسند است. در نتیجه ما ضبط برتر را همان گاه، ماه می‌دانیم که ضبط اکثریت نیز هست. پیچیدگی نحوی و مضمونی توأمان این بیت سبب دستبرد کاتبان در اکثر دستنویس‌ها شده است.

### ۳- فریدون: ۶۴۱/۱۲۹

سلم و تور در پیامی که برای پوزش‌خواهی به سبب کشتن ایرج نزد فریدون می‌فرستند، بهانه‌هایی برای گناه خود می‌تراشند:

نشسته چنین بودمان از بُوش به رسم بُوش اندرآمد روش

(۶)

هزبر جهان‌سوز و نراژدها ز دام قضا هم نیابد رها

(۳۴)

و دیگر که بی‌باک و ناپاک دیو بیرد دل از ترس گیهان‌خدو

به ما بر چنان چیره شد رای اوی که مغز دو فرزانه شد جای اوی

همی چشم داریم از آن تاجور که بخشایش آرد به ما بر مگر

اگر چه بزرگ است ما را گناه به بی‌دانشی برنهد پیشگاه

و دیگر بهانه سپهر بلند که گاهی پناه است و گاهی گزند

سیم: دیو کاندرا میان چون نوند میان بسته دارد ز بهر گزند

(۶۴۱)

اگر پادشا را سر از کین ما شود پاک، روشن شود دین ما  
(۶۴۲)

طبق گزارش خالقی در پاورقی بیت ۶۴۱ همه دستنویس‌ها به جز ق، ل<sup>۲</sup> با اختلافی جزئی در لفظ سیم این بیت را دارند. ق نیز آن را در کناره افزوده است (یکم: ۱۲۹). بنداری پیام سلم و تور را شدیداً خلاصه کرده، اما ژ نیز بیت ۶۴۱ را ندارد (سن ژوزف، ۱۳۸۹: ۳۴=8b).

نوعی پریشانی آشکار در روایت پیام شفاهی سلم و تور به چشم می‌آید که اگر نظر ما درست باشد، با توجه به اتحاد کامل دستنویس‌ها در کلیات این بخش و به خصوص توالی ابیات (← شاهنامه، یکم: ۱۲۹، پاورقی‌ها) ریشه آن به اولین نسخه‌برداری‌ها از شاهنامه یا حتی نگارش‌های خود فردوسی برمی‌گردد. برای بررسی ابعاد گوناگون این پریشانی نخست جزئیات پیام سلم و تور را مرحله به مرحله مرور می‌کنیم: ۱- از ابتدا در سرنوشت ما این گونه نوشته شده بود و ما نیز بر اساس آن عمل کردیم. هزبر و ازدها نیز از قضای الهی برکنار نیستند. ۲- دلیل دیگر (دوم) اینکه دیو ما را فریب داد و دل ما را از ترس خداوند تهی کرد. ۳- اینک ما چشم‌انتظار بخشش فریدون هستیم تا بزرگی گناه ما را بر بی‌خردی ما حمل کند. ۴- دلیل دیگر (سوم) اینکه آسمان (کنایه از تقدیر) گاهی پناه‌گاهی ایمن است و گاهی ناامن. ۵- دلیل سوم (چهارم؟) نیز دیو است که در میانه کارها همیشه آماده‌گزندرسانی است. ۶- اگر پادشاه ما را ببخشد، روزگار ما روشن خواهد شد.

پریشانی و ضعف روایت را در این پیام در چند مورد می‌توان توضیح داد. نخست آن که آنچه در بخش سوم (ابیات ۶۳۸ و ۶۳۹) بیان می‌شود - یعنی طلب بخشش -، به طور طبیعی باید در بخش پایانی پیام بیاید و بازگشت دوباره به بیان ادله قتل ایرج در بخش چهارم و پنجم (ابیات ۶۴۰ و ۶۴۱) پس از بخشش‌خواهی معنایی ندارد. ضمن اینکه پس از بیان دلایل جدید دوباره در بخش ششم (بیت ۶۴۲) به مسئله طلب بخشش برمی‌گردد. دیگر آن که دلیلی که تحت عنوان دلیل سوم بیان شده، در واقع همان دلیل چهارم است و اتفاقاً با دلیل دوم یکسان است و این ضعف کوچکی نیست. نقش دیو در دو بیت ۶۳۶ و ۶۳۷ کاملاً پرورده شده اما جدا از آن که در بیت ۶۴۱ تکرار شده، در آن جا بیان ابتر و ناقصی دارد. البته به نظر می‌رسد دلیل اول و سوم نیز هم‌پوشانی دارند. هرچند شاید منظورش از سپهر در بیت ۶۴۰ بیشتر عوامل بیرونی و بی‌وفایی دنیا بوده و آن را در مقابل بیت ۶۳۴ - که در آن سخن از تقدیر شخصی انسان است - قرار داده.

از مجموعه این بحث‌ها برمی‌آید که توالی منطقی و ایده‌آل ابیات ۶۳۴ تا ۶۴۲ به این شکل باشد: ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۴۰، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۲. در این توالی هم ابیات مرتب شده و بخش‌های درخواست بخشش به طور کامل به انتهای پیام منتقل شده‌اند و هم بیت ۶۴۱ که دارای محتوای تکراری و متناقض با دیگر بخش‌های پیام بود، حذف شده است. رساندن متن به این ایده‌آل بیانی بدون پشتوانه قابل توجهی در نسخه‌بدل‌ها غیرمنطقی است. اما باید دید که معیارهای موجود از قبیل لزوم توجه به منطق روایت در عین امانت‌داری یک تصحیح انتقادی، سبک شاعر و نیز نسخه‌بدل‌ها تا چه حد به ما اجازه نزدیک شدن به این ایده‌آل را می‌دهد.

همان طور که در گزارش نسخه‌بدل‌ها دیدیم، اغلب دستنویس‌های معتبر بیت ۶۴۱ را دارند. در مورد دستنویس ق که آن را در کناره افزوده خالقی گفته است: «این دستنویس را بعداً یک نفر با دستنویسی از گروه دیگر مقابله کرده و اختلافات را در بالای بیت‌ها و کنار صفحات به خطی نزدیک به خط اصلی نوشته است.» (خالقی، ۱۳۹۰: ۱۳۳) البته

بعدهتر نیز گفته است که ویژگی دیگر این دستنویس انداختن بسیاری از بیت‌های اصیل است تا آن جا که در میان دستنویس‌های نسبتاً کهن شاهنامه هیچ دستنویسی به اندازه این دستنویس افتادگی ندارد. در مورد ل<sup>۲</sup> نیز بر کم‌داشتن بیت‌های الحاقی و امانت‌داری کاتب آن در این زمینه تأکید کرده است (خالقی، ۱۳۹۰: ۱۵۱). البته ل<sup>۲</sup> در اینجا ابیات ۶۴۳ و ۶۴۴ را نیز ندارد و این افتادگی استناد به آن را ضعیف می‌کند. اما همان طور که پیش از این دیدیم، خالقی دستنویس ژ را از نظر کمتر داشتن افزودگی‌ها و افتادگی‌ها حتی از ف نیز بهتر دانسته بود. به طور کلی می‌توان گفت که احتمال آن که این بیت در دستنویس مادر این سه دستنویس معتبر - به خصوص ژ - نبوده باشد، زیاد است.

در نتیجه ما برآنیم که جای بیت ۶۴۱ زیر خط است. اخلاص‌هایی که این بیت در روند روایت ایجاد کرده، آن قدر اساسی است که کم‌پشتوانگی حذف آن در نسخه‌بدل‌ها را جبران می‌کند. به خصوص وقتی شجاعت مصحح بزرگی چون خالقی را در برگزیدن ضبط‌های منحصر به فرد در نظر بگیریم.

اما پیشنهاد تغییر در توالی ابیات با توجه به اینکه هیچ پشتوانه‌ای در نسخه‌بدل‌ها ندارد، گرچه منطقی است اما جسورانه و خارج از اصول تصحیح انتقادی است. ضمن اینکه چند درصدی احتمال ضعف در کار شاعر را نیز باید داد. به هر حال پریشانی روایت در متن شاهنامه نایاب نیست و در بعضی جاها شاید بتوان این پریشانی‌ها را به کار شاعر - و نه منبع او - نسبت داد.

اما اتفاقاً در سوی دیگر ماجرا یکی از اصول بنیادین تصحیح خالقی که از توضیحات او در یادداشت‌ها نیز فهمیده می‌شود، حفظ منطق روایت است؛ مثلاً در چند بیت بالاتر از ابیات مورد بحث یعنی در بیت ۶۲۸:

چو دادند نزد فریدون پیام	نخست از جهاندار بردند نام
(۶)	
که جاوید باد آفریدون گرد	که فر کیی ایزد او را سپرد...
(۲۵)	
بگو کان دو بدخواه بیدادگر	پر از آب دیده ز شرم پدر
(۶۲۷)	
پشیمان شده، داغ‌دل، پرگناه	همی سوی پوش نیابند راه
(۶۲۸)	

او در آغاز بیت ضبط **بدان کان** را که بین ده دستنویس معتبرش از جمله ل مشترک بوده، رها کرده و ضبط دستنویس اساس را که منطق روایت را بسیار بهتر حفظ می‌کرده، به متن برده است. (← یکم: ۱۲۹، پاورقی‌ها) چرا که گوینده ابیات قبل از این بیت سلم و تور هستند و اگر ضبط **بدان کان** را بپذیریم، نقش گویندگی پیام را بدون هیچ قرینه لفظی‌ای ناگهان از سلم و تور گرفته و به فرستاده داده‌ایم.

اتفاقاً بار دیگر چند بیت پایین‌تر از همین جا در بیت ۶۳۴ باز هم به خاطر حفظ منطق روایت این بار دست به عملی عکس عمل بالا زده و از ضبط منحصر به فرد دستنویس اساس خود بیرون رفته است:

نشسته چنین بودمان از بوش به رسم بوش اندر آمد روش

در این جا ضبط **ف بودشان** بوده و ضبط نه دستنویس دیگر از جمله ل: **بودمان**. (نگاه کنید به همان جا) خالقی در یادداشت‌ها (یکم: ۱۶۲) نوشته است: «و اما به همین دلیل که گوینده این سخنان سلم و تور هستند، در بیت ۶۳۴



بودشان که تنها در ف آمده و نقش گوینده را ناگهان از سلم و تور گرفته و به فرستاده می‌دهد، نادرست است و ما به پیروی از دستنویس‌های دیگر **بودمان** را درون متن کردیم. البته اشکالی ندارد که سلم و تور از خود به سوم‌شخص جمع سخن بگویند، ولی چون همه جا در پس و پیش این بیت به اول‌شخص جمع سخن گفته‌اند و **بودشان** نیز تنها در ف آمده است، پس در اینجا نیز **بودمان** درست است.» دستنویس ژ در هر دو مورد یادشده و حتی توالی ابیات ۶۲۷ تا ۶۳۴ که طبق گزارش خالقی (یکم: ۱۲۸، پاورقی ۳۲) در بیشتر دستنویس‌ها در هم ریخته‌اند، تصمیمات خالقی را کاملاً تأیید می‌کند (سن ژوزف، ۱۳۸۹: ۳۴=8b).

حال پرسش اصلی این جا است که آیا صرفاً اصل حفظ منطق روایت کافی است برای اینکه مصحح در دو موقعیت مشابه دو رفتار کاملاً معکوس را نسبت به دستنویس اساس خود انجام دهد؛ آن هم به فاصله شش بیت؟! فعلاً بهترین پاسخی که به این پرسش مهم می‌توان داد، این است که آن سطح از منطق روایت که ما در جریان بررسی توالی ابیات ۶۳۴-۶۴۲ به نبوده‌اش خرده گرفتیم، بسیار پیشرفته‌تر و سخت‌گیرانه‌تر از آن سطحی است که خالقی در دو مورد بالا بر حفظ آن پای فشرده. رعایت نکردن آن دو مورد منطق روایت فردوسی را دچار خدشه اساسی می‌کرد، اما پریشانی مورد اشاره در بررسی ما را می‌توان به سهل‌انگاری شاعر و امر بدیهه‌سرایي نسبت داد. هرچند تحلیل نهایی ما جز این است:

در نتیجه تکراری بودن مضمون بیت ۶۴۱ و لفظ **سیم** در آغاز آن و اتفاق نظر اکثر دستنویس‌ها در جزئیات آن، ما به این حدس می‌رسیم که قبلاً این بیت در چارچوب اصلی روایت بوده و احتمالاً بعدها و در نگارش دوم شاهنامه، فردوسی ابیات ۶۳۶، ۶۳۷ و حتی ۶۳۸ و ۶۳۹ را در جانشینی آن سروده و احتمالاً بیت ۶۴۱ را حذف کرده یا قصد داشته حذف کند. بعدها کاتبانی که دستنویس‌های مختلف را باهم مقابله می‌داده‌اند، این ابیات تازه سروده شده را از دستنویس‌های متعلق به نگارش دوم شاهنامه گرفته و به جای غلطی در متن برده و بیت ۶۴۱ را نیز در متن حفظ کرده‌اند. چنان که دیدیم دستنویس **ق** آن را در کناره افزوده بود و دستنویس‌های **ژ**، **ل**<sup>۲</sup> نیز به کلی فاقد آن بودند. ضبط این سه دستنویس به خصوص **ژ** تا حدود زیادی به یاری نظریه ما آمد. هم‌صدایی بقیه دستنویس‌ها در جزئیات و جای بیت ۶۴۱ نشان می‌دهد که فساد احتمالی در دوره خود فردوسی یا دوره‌ای نزدیک به او انجام پذیرفته و از آن جا به تمام دستنویس‌های ادوار بعد راه یافته است. با تمام این حرف‌ها ما به خود اجازه نمی‌دهیم که توالی ابیات را به شکل ایده‌آل منطقی آن درآوریم، زیرا دست زدن به چنین عمل شجاعانه‌ای بدون هیچ پشتوانه‌ای در دستنویس‌ها کار ما را وارد حوزه تصحیح ذوقی می‌کند. تا پیداشدن دستنویسی از شاهنامه متعلق به قرن پنجم یا ششم نمی‌توان در این باره حکم قطعی داد.

※

پس از این بحث طولانی جا دارد به نکته ارزشمندی در پاسخ به این پرسش اساسی که مرز تصحیح انتقادی و تصحیح ذوقی کجاست، اشاره کنیم. به عبارتی مصحح تا کجا می‌تواند از اجتهاد علمی خود استفاده کند ولی به دام تصحیح ذوقی نیفتد. به نظر می‌رسد موارد بررسی شده در بالا توانسته باشد دست کم یکی از گزینه‌های مورد توجه برای پاسخ این پرسش را به دست داده باشد؛ به خصوص آن جا که پای **منطق روایت** در میان است. شجاعت خالقی در تصحیح متن شاهنامه و برگزیدن ضبط‌های درست اما منحصر به فرد یا کم‌پشتوانه درس‌های بزرگی به ما داده است. ما با

درس گرفتن از همین شجاعت و بر پایه تنها سه دستنویس معتبر حکم به حذف بیت ۶۴۱ از متن دادیم و این در نزد ما نهایت نزدیک شدن به تصحیح ذوقی است. اما در مورد توالی ابیات اگر متن را طبق ایده آل خود تنظیم می‌کردیم، گرچه شکل بسیار بهتری به خود می‌گرفت، لیکن با توجه به اینکه این تصمیم هیچ پشتوانه‌ای در دستنویس‌ها نداشت، ما اسیر ایده آل ذهنی خود شده، وارد حوزه تصحیح ذوقی شده بودیم، با وجود همه ادله منطقی‌ای که برای آن می‌شد برشمرد. این که مصحح گرایش داشته باشد که ولو از میان گزینه‌های موجود، زیباترین ضبط ممکن را برگزیند، در بسیاری از موارد می‌تواند آسیبی جدی برای کار او باشد.

#### ۴ و ۵- منوچهر: ۱۵۲۵/۲۷۱ و ۱۵۲۸

خبر بالیدن و به مردی و پهلوانی رسیدن زود هنگام رستم را به سام می‌دهند:

چو آگاهی آمد به سام دلیر	که شد پور دستان همانند شیر
(۱۵۲۱)	
کس اندر جهان کودک نارسید	بدان شیرمردی و گردی ندید،
بجنیبید مر سام را دل ز جای	به دیدار آن کودک آمدش رای
سپه را به سالار لشکر سپرد	برفت و جهان دیدگان را ببرد
چو مهرش سوی پور دستان کشید	سپه را سوی زاولستان کشید
	(۱۵۲۵)

ما در اینجا فعلاً بخش مربوط به بیت ۱۵۲۵ را نقل کردیم و بعد از بحث‌هایی درباره این ابیات بخش مربوط به بیت ۱۵۲۸ را نیز خواهیم آورد.

نسخه بدل‌های مهم بیت ۱۵۲۵ از این قرار است: «لی این بیت را ندارد؛ در و این بیت پس از بیت ۱۵۲۲ پ [= پاورقی] آمده است» (یکم: ۲۷۱). ژ نیز این بیت را به همین شکل دارد (سن ژوزف، ۱۳۸۹: ۷۳=28a). اما عجیب است که بنداری با وجود اینکه این بخش را خیلی دقیق و جزئی ترجمه کرده اما در مورد بیت مزبور کمکی به ما نمی‌کند: «فاش‌تاق الی لقاؤه و اقبل نحو زابلستان» (بنداری، ۱۹۹۳، یکم: ۷۷) بیتی که و پس از بیت ۱۵۲۲ برافزوده و تنها تأییدکننده آن بنداری است، عبارت است از:

به جز پیل او را نبرتافتی      که اسپ از نشستن شکن یافتی

خالقی درباره بیت ۱۵۲۵ در یادداشت‌ها (یکم: ۳۱۹) نوشته است: «در بیت پیشین گفته است که سام سپاه را به سالار لشکر سپرد و خود با جهان‌دیدگان برای دیدن رستم رفت و سپس در این بیت می‌گوید سپاه را سوی زاول برد. فریدریش روکرت ... معتقد است که برای رفع این تناقض یا باید سپاه را در بیت ۱۵۲۵ نه کل سپاه، بلکه گروه همراهان سام گرفت و یا بهتر اینکه بیت ۱۵۲۵ را افزوده دیگران دانست و زد. به گمان نگارنده نظر نخستین درست است و در شاهنامه چندین مثال دارد. یک مثال آن در داستان سیاوخش آمده است که همراه او فقط حدود هزار تن بود (← دوم: ۲۱۷۸/۳۴۹)، ولی از همین رقم دو بار به سپاه یاد شده است (← بیت‌های ۲۱۵۵ و ۲۲۲۶)». خالقی بعد از این نیز مثال‌های دیگری از داستان‌های رستم و اسفندیار و رستم و شغاد می‌زند. در جاهایی از این داستان‌ها نیز ابتدا گروه

اندکی توصیف شده و سپس از همین گروه با عنوان **لشکر** و **سپاه** یاد شده است.

اما خالقی تنها به گشایش بخشی از مشکل فائق آمده است. مسئله بسیار حادتر از این حرف‌هاست. ما جریان کامل روایت را در پنج بیت منتهی به بیت ۱۵۲۵ آورده‌ایم تا هم‌پوشانی‌ها و تناقض‌های این بیت را با ابیات پیشینش به روشنی بررسی کنیم. نخستین و کوچک‌ترین مشکلی که به چشم می‌آید، همان تکرار واژه **سپه** در دو بیت ۱۵۲۴ و ۱۵۲۵ است. توضیح روکرت و شواهد خالقی تا حد زیادی توانسته مشکل را حل کند، اما در برابر این پرسش که "تکرار یک لفظ در دو معنای متفاوت در دو بیت متوالی که جناس هم نیست، زیبا هم نیست و ارتباط مخاطب را با متن کمی مختل می‌کند، از سوی استاد حماسه‌سرای ما چه لزومی دارد؟" پاسخی ننهاده است! البته ما فعلاً با اغماض از آن عبور می‌کنیم و آن را به حساب ضعف تألیف می‌گذاریم. اما مشکل اصلی عقب‌گردِ روایی بیت ۱۵۲۵ است که در داستان‌سرایی حماسی آفت بزرگی به حساب می‌آید. حرکت کاروان سام در بیت ۱۵۲۴ رخ داده است، اما در بیت ۱۵۲۵ دوباره به عقب می‌رویم و داستان را از بخش میل سام به دیدار رستم که در بیت ۱۵۲۳ بیان شده بود، پی می‌گیریم. جدا از آن در مصراع اول بیت ۱۵۲۵ و مصراع دوم بیت ۱۵۲۳ اندکی هم‌پوشانی وجود دارد. اما به خاطر حرف **چو** در آغاز بیت ۱۵۲۵ می‌شد این مشکل را تا اندازه‌ای حل شده دانست، به شرطی که بین این دو بیت، بیتی که روایت را به پیش می‌برد، وجود نداشت. غیر از این، بین دو مصراع دوم ابیات ۱۵۲۴ و ۱۵۲۵ نیز هم‌پوشانی و تکراری وجود دارد که تنها با حذف مصراع اول بیت ۱۵۲۵ حل می‌شود. همه مشکل بر سر همین نقطه و همین مصراع است. چون حضور این مصراع باعث شده روایت به عقب برود و اگر نبود ما می‌توانستیم سوی زابل رفتن سپاه (بیت ۱۵۲۵) را مکملی برای خروج سام به همراه جهان‌دیدگان (بیت ۱۵۲۴) بدانیم، هرچند این معنا در دل مصراع دوم بیت ۱۵۲۴ مستتر است. آن جابجایی‌ای که در و رخ داده نیز تنها در صورتی کارگشا می‌بود که این دستنویس دو بیت ۱۵۲۳ و ۱۵۲۴ را نمی‌داشت. هیچ مطلبی درباره این دو بیت در پاورقی‌های خالقی گزارش نشده، و این مسئله به این معنا است که همه دستنویس‌ها از جمله و در مورد این ابیات هم‌صدا هستند. اگر متن و را با داشتن همه این ابیات و جابجایی یادشده در نظر بیاوریم، بسیار مغشوش‌تر از همین متن فعلی ماست.

اکنون دو گزینه جدی برای حل این مسئله روبروی ما قرار می‌گیرد:

۱- **حذف بیت ۱۵۲۴**؛ که در این صورت دیگر نمی‌توان آن استنباط روکرت را برای واژه **سپه** در بیت ۱۵۲۵ در نظر گرفت و سامان روایت این گونه می‌شود که سام با کل لشکریان و همراهانش به سوی زاول حرکت کرده است. شواهدی که خالقی از داستان‌های دیگر ارائه داده نیز دیگر کارایی ندارد. چون در این شکل تازه فردوسی مستقیم سراغ واژه **سپه** رفته و پیشتر هیچ توضیحی درباره تعداد این گروه نداده است که بتوان **سپه** را به جمعیتی محدود تأویل کرد. حذف بیت ۱۵۲۴ هیچ پشتوانه‌ای در دستنویس‌ها ندارد.

۲- **حذف بیت ۱۵۲۵**؛ که در این صورت سام قطعاً در قالب کاروانی کوچک به دیدار رستم شتافته است. دستنویس **لی** تنها دستنویسی است که این بیت را ندارد. ولی باید توجه کرد که این دستنویس دو بیت بعدی را نیز که درباره استقبال زال از سام است، ندارد و ممکن است که افتادگی این سه بیت ناشی از سهو کاتب **لی** یا کاتب یکی از دستنویس‌های مادر آن بوده باشد.

برای انتخاب گزینه برتر باید تمام ابعاد متن را در بخش‌های بعدی آن بررسی کرد، ادامه متن بعد از بیت ۱۵۲۵ این

چنین است:

ز لشکر زمین گشت چون آبوس (۱۵)	چو زال آگهی یافت، بر بست کوس
پذیره شدن را نهادند رای (۲۶)	خود و گردمهراب کاول خدای
بر آمد ز هر دو سپه دار و رو زمین قیرگون و هوا لاژورد (۱۵۲۸)	بزد مهره در جام و برخاست عو یکی لشکری کوه تا کوه مرد
همی رفت آواز تا پنج میل (۱۵۳۰)	خروشیدن تازی اسپان و پیل

در بیت ۱۵۲۸ آشکارا از دو سپاه صحبت شده است و سپس در بیت ۱۵۲۹ به توصیف یک سپاه (یکی لشکری ...)، پرداخته است! آن هم چنان که از ابیات ۱۵۳۱ تا ۱۵۳۳ مشخص است، سپاه زال است. و بر این سپاه، دیگر مثل سپاه سام احتمال کوچک بودن نمی‌رود، چرا که کوه تا کوه مرد ایستاده و خروش اسپان و پیلانش تا پنج میل برد دارد. خیلی بعید است که منظور فردوسی از سپاه سام یک چیز باشد و از سپاه زال یک چیز دیگر و تازه آن وقت این دو را در تعبیر واحدی چون هر دو سپه به کار برد. در نتیجه این خیلی مهم است که ما بفهمیم سام با چگونه کاروانی به دیدار رستم شتافته است.

اگر بیت ۱۵۲۸ به همین شکل درست باشد، پس سپاه سام نیز چنان سپاه زال عظمت داشته و باید از میان راه حل‌ها گزینه ۱ یعنی حذف بیت ۱۵۲۴ را بپذیریم. اما باید ابتدا صحت متن تصحیح‌شده خالقی را بررسی کنیم:

در گزارش خالقی از نسخه‌بدل‌های بیت ۱۵۲۸ (یکم: ۲۷۱) در مورد عبارت هر دو سپه آمده است: «س، لن، ق، ۲، پ، و، ل، ۲، ب (و نیز لن ۲): ز هر سو (لن، پ: جا) دم و؛ لی، آ (و نیز ل ۳، س ۲): ز هر سو ده و؛ متن = ف، ل، ق.» ژ نیز «بر آمد ز هر سو دم و داد و رو» دارد که تا حدود زیادی مطابق ضبط اکثریت است. (سن ژوزف، ۱۳۸۹: ۷۳=28a) بنداری باز هم کمک چندانی نمی‌کند: «و شدت الکوسات علی کواهل الأفیال» (بنداری، ۱۹۹۳، یکم: ۷۷) بر اساس تقسیم‌بندی دوگانه‌ای که خالقی از دستنویس‌های خود ارائه داده است (خالقی، ۱۳۹۰: ۱۵۶)، سه دستنویس اول گروه یک او ضبط برگزیده او را تأیید می‌کنند. اما سه دستنویس اول گروه دوی او به همراه بخش بزرگی از دستنویس‌های دیگر ضبط دیگری دارند که نشان می‌دهد این اختلاف از چند پشت قبل دستنویس‌های این دو گروه نشأت می‌گیرد و شایسته بررسی است. از آن جا که این ضبط‌ها برتری لفظی خاصی بر هم ندارند، برای سنجش آن‌ها به بخش‌های بعدی متن می‌رویم، تا ببینیم که چند سپاه در کار بوده است؟ اولین ابیات بعد از ابیات بالا که ورود سام را به منطقه زابل بازگو می‌کند، از این قرار است:

چُن از دور سام یل آمد پدید (۱۵۳)	سپه بر دو رویه رده برکشید
فرود آمد از اسپ مهراب و زال (۴)	جوانان و گردان بسیار سال

یکایک نهادند سر بر زمین      ابر سام یل خواندند آفرین

همان طور که واضح است، در توصیف کاروان سام تنها به نام خود او بسنده شده و هیچ خبری از گروهی عظیم و اسپان و پیلان خروشان نیست. در هنگام خداحافظی نیز این گونه است:

برآمد ز درگاه زخم درای      ز پیلان خروشیدن کره‌نای

(۱۵)

سپهد سوی باختر کرد روی      پر از آب رخ، دل پر از پسند اوی

(۷۵)

برفتند با او دو فرزند اوی      زبان گرم گوی و دل آرم جوی

سه منزل برفتند و گشتند باز      کشید آن سپهد به راه دراز

(۱۵۷۸)

در اینجا وصف زخم درای و خروشیدن کره‌نای از پیلان مربوط به سپاه و بارگاه زال است، چرا که این کارها رسمی بوده برای بدرقه مهمانان بزرگ. در غرالسیر نیز هنگام بازگشت سام آمده است: «با آنان در میان آتش فراق وداع گفت و به لشکرگاه خود در هندوستان بازگشت» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۷۲).

منطقی‌تر نیز این است که وقتی منوچهر با آن همه اعتمادی که به سام دارد و در «عهدی درست»، «ز دریای چین تا به دریای سند» را به او سپرده است (← یکم: ۲۰۳-۲۰۱/۱۷۷)، سام به یکباره و برای دیدن نوه نازنینش همه سپاهیان را برای همراهی خود و ترک موضع مسئولیت بسیج نکند! هزینه گران جابجایی سپاه و زمان فراوانی را که همراهی سپاه از سام در این سفر تلف می‌کند، بیفزاید بر یکباره خالی کردن جای مسئولیتی به آن مهمی. همه چیز بر سبک و محدود سفرکردن او صحنه می‌گذارد.

در نتیجه ما پیش از هر چیز رأی به غلط بودن ضبط دو سپاه در بیت ۱۵۲۸ می‌دهیم. اما به جای آن باید از میان دو ضبط برآمد ز هر سو دم و دار و رو (متعلق به س، ق، پ و چند دستنویس دیگر) و برآمد ز هر سو ده و دار و رو (متعلق به لی، آ) یکی را برگزینیم. اما ضبط دستنویس‌های لی، آ به خاطر لفظ ده ضعیف است. ده صیغه امر حاضر است از مصدر فعل دادن به معنای جنگیدن، حمله بردن و ضربه زدن که به عنوان اسم صوت در توصیف سر و صداهای میدان جنگ به همراه واژه دار در شاهنامه فراوان به کار می‌رود. پس به هیچ وجه مناسب فضای این ابیات نیست. به جای آن ضبط خوب دستنویس س و هفت دستنویس دیگر را پیشنهاد می‌کنیم که در آن واژه دم به کار رفته است. دم در اینجا به معنی صدای سازهای بادی‌ای چون کره‌نای، نای رویین و گاودم به کار رفته که در فضاهای این چنین یعنی استقبال و بدرقه بزرگان، فراوان شنیده می‌شود. دستنویس ژ نیز انتخاب این واژه را تأیید می‌کند.

اینک بر اساس آن چه در بالا گذشت، برای حل مشکل ابیات ۱۵۲۴ و ۱۵۲۵ نیز باید راه حل دوم و همان پیشنهاد قدیمی روکرت را یعنی حذف بیت ۱۵۲۵ بر مبنای دستنویس لی برگزینیم تا متن هماهنگ و منسجمی داشته باشیم. به این ترتیب عقب گرد و تکرار در روایت متن را زدوده و سام را به همراه گروه کوچکی از بزرگان به دیدار رستم فرستاده‌ایم!

ناهماهنگی پیش آمده در مورد ابیات ۱۵۲۳ - ۱۵۲۵ را احتمالاً باید بر گردن نگارش دوم فردوسی از شاهنامه و

ناشی‌گری نخستین کاتبان آن انداخت. از بیت ۱۵۲۵ برمی‌آید که احتمالاً فردوسی در نگارش نخست‌سام را با تمام خدم و حشمش به دیدار رستم فرستاده است. اما بعدها متوجه اشتباه خود شده و با بیت ۱۵۲۴ آن را تصحیح کرده است. لیکن احتمالاً بار دیگر کاتبان نخستین دستنویس‌های شاهنامه که به مقابله‌نسخ متفاوت علاقه‌مند بوده‌اند، بیت ۱۵۲۵ یا ۱۵۲۴ را از دستنویس‌های متفاوتی متعلق به نگارش اول و دوم گرفته و به متن نهایی خود افزوده‌اند. و از آن جاست که این ناهماهنگی تبدیل به امری تقریباً مشترک در بین تمام دستنویس‌های موجود شاهنامه شده است.

#### ۶- زوطهماسپ: ۹/۳۲۷

مدت زیادی از استقرار سپاهیان افراسیاب در ایران می‌گذرد و ایرانیان به تازگی با رهبری زال زوطهماسپ را به تخت شاهی نشانده‌اند. او یک مجموعه کارهای اصلاحی را آغاز می‌کند اما قحطی دامن هر دو سپاه را گرفته است:

همان بُد که تنگی بُد اندر جهان      شده خشک خاک و گیا را دهان

(۶)

نیامد همی ز آسمان باد و نمپ      همی برکشیدند نان با درم  
دو لشکر بر آن گونه بُد هشت ماه      به روی اندر آورده روی سپاه  
نکردند یک روز جنگی گران      نه روز یلان بود و رزم سران  
ز تنگی چنان شد که چاره نماند      ز لشکر همی پود و تاره نماند

(۹)

سخن رفتشان یک به یک هم‌زبان      که از ماست بر ما بد آسمان

(۱۱)

گزارش نسخه‌بدل‌های عبارت نکردند در بیت ۹ به این ترتیب است: «ف، س - آ، ب: (و نیز ل<sup>۳</sup>، لن<sup>۲</sup>، س<sup>۱</sup>): بگردند؛ ل<sup>۲</sup>: نکردند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ل» گزارش نسخه‌بدل‌های عبارت یک روز جنگی بیت ۹ نیز از این قرار است: س: روزی دو جنگ؛ لن، ق<sup>۲</sup>، پ، آ: هر روز جنگی؛ لی: تدبیر جنگ؛ متن = ف، ل، ق، و، ل<sup>۲</sup>، ب (و نیز لن<sup>۲</sup>، س<sup>۱</sup>: جنگ). و نیز گزارش نسخه‌بدل‌های واژه نه در بیت ۹: «ف، س - آ، ب: (و نیز ل<sup>۳</sup>، لن<sup>۲</sup>، س<sup>۱</sup>): که؛ متن = ل، ل<sup>۲</sup>» (خالقی در اینجا متن را مساوی با ف، ل<sup>۲</sup> گزارش کرده که با مراجعه نگارنده به چاپ عکسی دستنویس ل اشتباه او معلوم شد) (یکم: ۳۲۷) بنداری نیز در این موضع آورده است: «و بقیه عساکر الفریقین ثمانیه اشهر متقاتلین و متقابلین علی حاله واحده». (بنداری، ۱۹۹۳، یکم: ۹۱) ژ نیز این بیت را به این شکل ضبط کرده است (سن‌ژوزف، ۱۳۸۹: ۳۴b=۸۶):

نکردند یک روز جنگ گران      که روز یلان بود و رزم سران

خالقی درباره این بیت در یادداشت‌ها (یکم: ۳۶۳) نوشته است: «می‌گوید: (به سبب خشکسالی، سپاهیان چنان بی‌توش و توان بودند که با آن که دو سپاه هشت ماه رو در روی یکدیگر ایستاده بودند، حتی) یک روز جنگ بزرگی نکردند، چرا که روز، روز رزم یلان نبود. اگر در مصراع یکم به پیروی از بیشتر دستنویس‌ها بگردند بخوانیم، از تأثیر سخن کاسته می‌شود و معنی بیت چنین می‌شود که (به سبب خشکسالی در هشت ماه تنها) یک جنگ بزرگ کردند. از

سوی دیگر می‌توان به پیروی از چند دستنویس دیگر: **بکردند روزی دو (هر روز) جنگی گران** خواند و آن را چنین تعبیر کرد که دو سپاه هشت ماه هر روز جنگ می‌کردند ولی هیچ لشکری بر دیگری پیروز نمی‌شد (که گویا بنداری نیز چنین داشته یا چنین دریافته است)، چون خداوند بر آن‌ها خشم گرفته و خشک‌سالی فرستاده بود و ناچار تصمیم گرفتند که آشتی کنند تا خداوند بر آن‌ها ببخشد و خشک‌سالی را ببرد. در این صورت می‌بایست خشک‌سالی در میانه جنگ روی دهد، در حالی که در بیت‌های ۶-۷ می‌بینیم که پیش از آغاز جنگ خشک‌سالی حکم‌فرماست و به سبب آن سپاهیان تاب جنگیدن ندارند. به سخن دیگر، خشم خداوند بر دو سپاه به سبب جنگی که خود را برای آن آماده کرده‌اند، نیست. بلکه به علت خون‌ریزی‌های پیشین و همیشگی آن‌ها است. این ملاحظات درستی متن ما را محتمل‌تر می‌کند.»

پیش از هر چیز لازم است که بررسی‌ای اجمالی درباره نسخه‌بدل‌ها داشته باشیم. بر اساس گزارش نسخه‌بدل‌ها ما برای متن نهایی با صرف نظر از برخی تفاوت‌های جزئی دستنویس‌ها، با دو گزینه جدی دیگر همراه با انتخاب خالقی روبرویم:

- |                                   |                            |
|-----------------------------------|----------------------------|
| ۱. <b>بکردند یک روز جنگی گران</b> | که روز یلان بود و رزم سران |
| ۲. <b>بکردند هر روز جنگی گران</b> | که روز یلان بود و رزم سران |
| ۳. <b>نکردند یک روز جنگی گران</b> | نه روز یلان بود و رزم سران |

ما از ضبط **بکردند روزی دو جنگ گران** دستنویس س در سنجش با مورد ۲ به این دلیل صرف نظر کردیم که ضبط چهار دستنویس لن، ق<sup>۲</sup>، پ، آ ضمن اینکه از لحاظ معنایی با ضبط س مشابهت دارد، از لحاظ لفظی به ضبط دیگر دستنویس‌ها نزدیک‌تر است.

همان‌طور که مشخص است، تفاوت در جای یک نقطه منجر به بروز دو روایت گوناگون از یک داستان واحد شده است. ما برای تعیین جای اصلی این نقطه و رسیدن به انتخابی درست بین سه گزینه بالا چهار معیار اساسی پشتیبانی دستنویس‌ها، روایت‌های دیگر متون از این داستان، بافت عمودی کلام و نیز بافت افقی آن را در نظر می‌گیریم:

**الف - پشتیبانی دستنویس‌ها:** در میان سه گزینه مورد نظر بیشترین پشتوانه از آن گزینه ۱ است که هشت دستنویس پشت آن هستند. بعد از آن گزینه ۲ است که از پشتیبانی پنج دستنویس و نیز ترجمه فشرده بنداری برخوردار است. و در آخر متن خود خالقی است که بر اساس ضبط ل و پشتیبانی نصفه‌نیمه ل<sup>۲</sup> تنظیم شده است. ضمناً با توجه به شباهت‌های لفظی فراوان گزینه ۱ و ۳ گزینه ۲ در موضع ضعف قرار می‌گیرد. در این میان ضبط ژ آشفته شده و آمیزه‌ای از گزینه‌های ۱ و ۳ را به خود راه داده است که باعث نارسایی معنایی آن شده. به هر حال این دستنویس قطعاً گزینه ۲ را پشتیبانی نمی‌کند.

**ب - روایت‌های دیگر متون از این داستان:** آن چه در شاهنامه، در دوران پادشاهی زوطهماسپ بین او و افراسیاب اتفاق می‌افتد و مرزهای جدیدی بین ایران و توران برقرار می‌شود، در واقع همان داستان مشهور آرش کمان‌گیر است که به گواه بسیاری از متون کهن در دوران منوچهر رخ داده است. رد پای این قصه در متن‌های کهن از طریق یک مجموعه نشانه‌های نسبتاً ثابت مانند قحطی زمان حضور تورانیان در ایران و به طبرستان یا پتسخوارگر راندن سپاه ایران توسط افراسیاب و همین مصالحه پایانی و تقسیم سرزمین‌های بین ایران و توران قابل پی‌گیری است.

در غررالسیر آمده است: «چون زمام کار در دست زو قرار گرفت، زال و قارن و طوس و گسته‌م و کشواد و دیگر

فرماندهان و بزرگان با او بیعت کردند، در حالی که در دروازه ری در برابر افراسیاب مستقر بودند [= بیت ۸]. بعدتر نیز هیچ اشاره‌ای به جنگی احتمالی نمی‌کند و سخن را به اینجا می‌رساند که: «مشکلات به آخرین درجه خود رسیده بود [= بیت ۱۰]. همگان یک‌زبان گفتند که این تیره‌بختی و قحط و غلا و بلاها از کارهای بد ما و بسیاری ریختن خون بی‌گناهان بر ما رسیده است [= بیت ۱۱].» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۸۹) متن ثعالبی آشکارا نزدیک‌ترین روایت را به شاهنامه دارد. هرچند او مانند فردوسی داستان آرش را از قلم نینداخته است. در فارسنامه نیز آمده است: «بعد از چند سال از ملک او [= منوچهر] افراسیاب خروج کرد به کینه‌خواستن تور و سلم از منوچهر و با لشکری عظیم بیامد، چنان که منوچهر با او مصاف نتوانست کرد و به طبرستان رفت از بهر محکمی. و چون افراسیاب را دست در وی نمی‌رسید، مردم را در میان داشتند تا صلح کردند» (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۳۷). روایت این داستان در مجمل‌التواریخ به کلی دگرگون است. در آنجا زاب پسر بودکان [= زوطهماسپ] پس از نه سال فرمان‌روایی افراسیاب بر ایران در جنگی او را شکست داده و قحطی را برطرف می‌کند. بعدتر نیز افراسیاب با تیر ارسناس [= آرش] کشته می‌شود (دینوری، ۱۳۹۰: ۳۵). در آثارالباقیه نیز آمده است: «افراسیاب چون به کشور ایران غلبه کرد و منوچهر را در طبرستان در محاصره گرفت، منوچهر از افراسیاب خواهش کرد که از کشور ایران به اندازه پرتاب یک تیر در خود به او بدهد» (بیرونی، ۱۳۹۰: ۲۸۶) و اما در بندهش روایت نبرد افراسیاب با منوچهر جدا از نبردش با زاب تهماسپان (= زوطهماسپ) گزارش شده و این‌طور به نظر می‌رسد که محاصره در عصر منوچهر و قحطی در عصر زاب واقع شده: «تا زاب تهماسپان آمد، افراسیاب را بسپوخت و باران آورد» (بندهش، ۱۳۹۰: ۱۳۹). در بعضی از آثار دیگر مانند اوستا و مینوی خرد نیز تنها اشاره‌ای به این واقعه موجود است.

از مجموع روایات بالا چند نکته را می‌توان دریافت. نخست آن که اصل روایت غیر قابل تشخیص و در متون گوناگون متفاوت است. بنابراین نمی‌توان برای فردوسی نیز حکم به سرودن روایتی خاص از این داستان داد. اما نکته دیگر این است که در اغلب روایات که منوچهر به پناه طبرستان یا پتسخوارگر می‌رود، بنا به اشاره مستقیم ابن بلخی، غیر از قحطی این نرسیدن دست افراسیاب به منوچهر است که زمینه مصالحه را فراهم می‌کند. و این امر به خودی خود احتمال وقوع جنگی گران قبل از صلح پایانی را بسیار کم می‌کند. گذشته از همه اینها متن غررالسیر از آن رو که با شاهنامه فردوسی مأخذ مشترکی (شاهنامه ابومنصوری) داشته (ثعالبی، ۱۳۶۸، مقدمه مترجم: شصت و چهار)، از اهمیتی ویژه برخوردار است. به خصوص که در این بخش شباهت‌هایی اساسی با متن فردوسی دارد. هرچند ثعالبی هیچ مطلبی شبیه به کلیت بیت ۹ ندارد (یعنی از لحاظ لفظی نه آن را رد می‌کند و نه تأیید)، اما در مجموع نبود جنگ گران در روایت او خود برهانی جدی است بر اینکه این جنگ احتمالاً در متن شاهنامه ابومنصوری نبوده است. بنابراین اگر فردوسی در متن خود بگردند داشته، یا آن را از مأخذ دیگری گرفته یا از طبع خود سروده است. نیامدن داستان آرش در شاهنامه و آمدنش در غررالسیر بر خروج احتمالی فردوسی از روایت شاهنامه ابومنصوری در بخش زوطهماسپ تأیید دیگری است و هر کدام از دو احتمال بالا را تا اندازه‌ای اندک تقویت می‌کند. اما در مجموع روایت‌های دیگرمتون و شباهت‌های روایت فردوسی به ثعالبی تا قبل از بخش ورود آرش این احتمال را که فردوسی در متن خود نکرده داشت، به شدت بالا می‌برد.

**ج - بافت عمودی کلام:** نخست ذکر این نکته ضروری است که بافت عمودی کلام علاوه بر الفاظ و لحن مورد استفاده شاعر، منطق روایت را نیز در بر می‌گیرد. در چنین موقعیتی طبیعی و منطقی این است که روایت شاعر از اصل



روایت پیروی کند و به آن نزدیک باشد؛ به خصوص در مورد فردوسی که اصل امانت‌داری او بیشتر مربوط به کلیات و سیر طولی روایت است. در اینجا با توجه به بیت ۸ که دو لشکر را به مدت هشت ماه رو در روی هم ایستاده توصیف می‌کند، منطقی‌تر این است که جنگی باهم نکرده باشند و اینکه خالقی می‌گوید اگر **بگردند** بخوانیم، از تأثیر سخن کاسته می‌شود، تا اینجا - بیت ۹ - درست است. اما این درباره پیرنگ قصه است. اگر در میان الفاظ فردوسی دقیق شویم و تکنیک‌های زبانی قصه‌گویی او را مد نظر داشته باشیم، بافت عمودی معنا با **بگردند** نیز مستعد معنایی درخور و شاید درخورتر است: لفظ **یک روز** در بیت ۹ در این مورد نقشی به‌سزا بازی می‌کند. این لفظ در جریان روایت، معمولاً خبر از حادثه‌ای غیرمنتظره یا شگفت‌انگیز می‌دهد که ممکن است پس از یک دوره ثبات موقعیت‌های داستانی رخ دهد که در اینجا می‌تواند همان جنگ گران پس از هشت ماه رویارویی و مؤید ضبط **بگردند** باشد. اما جنبه دیگر متن از اینجا به بعد است که پیرنگ قصه نیز چیز دیگری به ما می‌گوید و اگر با ضبط **بگردند** بخوانیم، اتفاقاً تأثیر سخن نیز در آن افزون می‌شود:

<p>که روز یلان بود و رزم سران (۹)</p> <p>ز لشکر همی پود و تاره نماند که از ماست بر ما بد آسمان فرستاده آمد به نزدیک زو نیاید به جز درد و اندوه و رنج سراییم یک با دگر آفرین ز تنگی بُد روزگار درنگ (۱۵)</p>	<p>بگردند یک/ هر روز جنگی گران</p> <p>ز تنگی چنان شد که چاره نماند سخن رفتشان یک به یک هم‌زبان ز هر دو سپه خاست فریاد و عو کجا بهره‌مان زین سرای سپنج بیا تا ببخشیم روی زمین سر نام‌داران تهی شد ز جنگ</p>
-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

پیرو بیت ۱۱ که همگان علت قحطی را کارهای بد خودشان - از جمله جنگ و کشتار - می‌دانند، بیت ۱۰ در ارتباط با بیت ۹ در صورت داشتن ضبط **بگردند**، بسیار بهتر معنا می‌شود: در اثر آن جنگ گران شدت قحطی و بلا افزایش یافت (یعنی خداوند خشمش را بیشتر بر سر مردمان بارید)، چنانکه لشکرها به تمامی تار و مار شدند و (در اثر این وقایع) به این فکر افتادند که حتماً این بلاها در اثر کردار خودشان است. پس فریاد اعتراض از هر دو سپاه بلند شد و فرستاده‌ای نزد زوطهماسپ آمد تا برای صلح مذاکره کند... در واقع این **جنگ گران** است که صبر همه را لبریز می‌کند و روند مصالحه را شتاب می‌بخشد. البته باید توجه داشت که ما نباید ایده‌آل ذهنی خود را - هرچند سلیقه‌ای نباشد - بر کلام فردوسی تحمیل کنیم. این نکته نیز در اینجا افزودنی است که اگر **نکردند** بخوانیم، مشکلی از لحاظ منطقی برای فهم ابیات بعد ایجاد نمی‌شود و قحطی به طور طبیعی تشدید شده است اما تعلیل موجود در بیت ۹ با ضبط **بگردند** را از دست داده‌ایم.

ضمناً این که خالقی ابیات ۶ و ۷ را برهانی بر این پندار می‌شمارد که خشک‌سالی پیش از آغاز جنگ حکم‌فرما بوده، از دو جهت درست نیست. یکی آن که روایت شاعر در ابیات ۶ تا ۸ لزوماً طولی نیست و اتفاقاً بیشتر به نظر می‌رسد که دارد گزارشی موازی از وضعیت معیشتی و جنگی ایرانیان و تورانیان می‌دهد. دیگر آن که این جنگی نیست که در دوره

زوطهماسپ آغاز شده باشد، بلکه مدت‌ها قبل و در اوایل دوره نوذر آغاز شده است.

**د - بافت افقی کلام:** گزینه ۳ یا همان متن خالقی از این منظر دارای ضعف‌های جدی است. نخست آن که یک روز لفظی مثبت است و با ساختار منفی جمله نمی‌خواند. اگر فردوسی نکرده بود، درستش این بود که در ادامه از لفظ هیچ روز استفاده کند. این ناهماهنگی، قواعد هم‌نشینی دستوری را در مصراع اول زیر پا گذاشته است؛ ناهماهنگی‌ای که خالقی برای رفع آن مجبور شده در معنای بیت لفظ حتی را در تقدیر بگیرد که بیت را از فصاحت دور کرده و پذیرفتنی نیست. همین مشکل درباره‌ی واژه گران نیز برقرار است، البته نه به شدت مورد قبل. اگر می‌خواست بگوید که در این هشت ماه حتی یک بار هم باهم نجنگیدند، بهتر بود از صفت سبک یا کوچک برای جنگ استفاده کند. مگر اینکه پیشتر گفته بود که در این هشت ماه جنگ‌هایی جسته‌گریخته در جریان بوده است. گزینه ۲ نیز از ضعف دستوری برکنار نمانده است؛ اگر دو سپاه هر روز در حال جنگ بوده‌اند، بهتر بود که از فعل استمراری استفاده شود.

اینک در برآیند بررسی‌های بالا باید گفت که دستنویس‌ها و بافت افقی کلام، ضبط بگردند و روایات دیگر متون ضبط نکرده را قویاً تأیید می‌کنند. اما بافت عمودی کلام تقریباً در میانه ایستاده است.

در نتیجه ما به اصالت ضبط بگردند رأی می‌دهیم. اما باید گفت که اگر بافت عمودی کلام نیز قویاً ضبط دیگر را تأیید می‌کرد، ما باز هم بر سر رأی خود می‌ماندیم. چرا که فردوسی در جزئیات داستان‌ها فراوان دست به تصرف زده است و ما بر این اساس استحکام زبانی فردوسی را که در بافت افقی کلام او نمود پیدا می‌کند، مهم‌تر از امانت‌داری عمودی او به منبع روایات، آن هم در جزئیات می‌دانیم.

## منابع

- ۱- ابن بلخی. (۱۳۶۳). *فارس‌نامه*. به اهتمام گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون. تهران: دنیای کتاب.
- ۲- امیدسالار، محمود. (۱۳۸۹). *سی و دو مقاله در نقد و تصحیح متون ادبی*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ۳- بغدادی، عبدالقادر عمر. (۱۳۸۲). *لغت شاهنامه*. تصحیح کارل. گ. زالمان. ترجمه و توضیح و تعلیق: توفیق ه. سبحانی و علی رواقی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۴- بندهش. (۱۳۹۰). *فرنبغ دادگی*. گزارنده مهرداد بهار. تهران: توس.
- ۵- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد. (۱۳۹۰). *آثارالباقیه عن قرون‌الخالیه*. تصحیح [؟]: عزیزالله علیزاده، تهران: فردوس.
- ۶- ثعالبی نیشابوری، ابو منصور عبدالملک بن محمد. (۱۳۶۸). *تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوک‌الفرس و سیرهم)*. پیشگفتار و ترجمه: محمد فضائلی. تهران: نقره.
- ۷- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۰). *شاهنامه از دستنویس تا متن (جستارهایی در معرفی و ارزیابی دستنویس‌های شاهنامه و روش تصحیح انتقادی متن)*. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- ۸- ----- (۱۳۸۹). *یادداشت‌های شاهنامه*. تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- ۹- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. (۱۳۹۰). *اخبارالطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نی.
- ۱۰- رواقی، علی. (۱۳۹۰). *فرهنگ شاهنامه*. تهران: متن.
- ۱۱- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). *شاهنامه؛ متن انتقادی از روی چاپ مسکو*. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.

- ۱۲- ----- (۱۳۷۹). نامه باستان؛ ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی. میرجلال‌الدین کزازی. تهران: سمت.
- ۱۳- ----- (۱۳۸۹). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۴- ----- (۱۳۸۹). شاهنامه؛ نسخه‌برگردان از روی نسخه کتابت اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری (کتابخانه شرقی، وابسته به دانشگاه سن‌ثوزف بیروت، شماره NC.43). به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی. با مقدمه‌ای از جلال خالقی مطلق. تهران: طلایه
- ۱۵- ----- (۱۳۸۴). شاهنامه؛ چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه بریتانیا به شماره Add21,103 مشهور به شاهنامه لندن، نسخه‌برگردان: ایرج افشار و محمود امیدسالار. تهران: طلایه
- ۱۶- الفردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۹۳م). شاهنامه [دو جلد در یک مجلد]. ترجمه نثر الفتح بن علی البنداری. کویت: دارسعاد الصباح.
- ۱۷- نوشین، عبدالحسین. (۱۳۸۵). واژه‌نامک (فرهنگ واژه‌های دشوار شاهنامه). تهران: معین.

